

Revolution Studies
Vol.01, No.02, Autumn & Winter 2023-24 (Serial 2)

**Lack of Leadership in the Fifth Generation of Revolutions, The
Factor of Victory or Defeat of the Revolution**

Ghods Alizadeh Saylab¹

Doi: 10.22034/fademo.2024.435471.1026

Abstract

The purpose of this article is to investigate and compare the role of leadership in the revolutions of the fifth generation. The main question of the current research is, what is the position of the role of leadership in the revolutions of the fifth generation? To answer this question, the document analysis method, which is one of the qualitative methods, has been used. For this purpose, first, different generations of revolution theories are briefly presented. Then the characteristics and components of the fifth generation revolutions are examined. In general, it can be said; On the one hand, fifth generation revolutions lack characteristics such as leadership, ideology, organization, and on the other hand, they have new characteristics such as collective action with mass mobilization using social networks and virtual space. Therefore, it is impossible to ignore the lack of leadership role in the failure of fifth generation revolutions and ultimately the lack of great and victorious revolution in inflamed societies.

Keywords: Theories of revolution, fifth generation of revolutions, Arab revolutions, leadership, revolution failure.

1. Visiting Assistant Professor of Political Studies of the Islamic Revolution, Shahed University, Tehran, Iran. gh.alizadeh88@yahoo.com

فقدان رهبری در نسل پنجم انقلاب‌ها عامل پیروزی یا شکست انقلاب

قدسی علیزاده سیلاب^۱

Doi: 10.22034/fademo.2024.435471.1026

چکیده: هدف مقاله حاضر بررسی و مقایسه مؤلفه نقش رهبری در انقلاب‌های نسل پنجم نسبت به نقش این مؤلفه در چهار نسل قبل است. نظریات انقلاب، چهار نسل را پشت سر گذاشته‌اند؛ اما امروزه با وقوع انقلاب‌هایی با ویژگی‌های متفاوت از چهار نسل پیشین، سخن از نسل پنجم انقلاب‌ها به میان آمده است. از آنجا که رهبران فکری و سیاسی در انقلاب‌های گوناگون به ویژه انقلاب‌های بزرگ در به سرانجام رساندن آن‌ها نقش داشته و نقشه مسیر انقلاب و انقلابیون را مشخص نموده‌اند؛ لذا بررسی این مؤلفه در جهت تشخیص میزان موفقیت انقلاب‌ها با توجه به وجود و فقدان نقش رهبری در آن‌ها حائز اهمیت است. بدین ترتیب سؤال اصلی پژوهش حاضر این است که مؤلفه نقش رهبری در انقلاب‌های نسل پنجم از چه جایگاهی برخوردار است؟ برای پاسخ به این سؤال، از روش تحلیل اسنادی که از انواع روش‌های کیفی است استفاده شده است. به همین منظور ابتدا در بحث مبانی نظری نسل‌های مختلف نظریات انقلاب به طور خلاصه ارائه می‌گردد. سپس ویژگی‌ها و مؤلفه‌های انقلاب‌های نسل پنجم مورد بررسی قرار می‌گیرد. به‌طور کلی می‌توان گفت؛ انقلاب‌های نسل پنجم از یک سو فاقد ویژگی‌هایی چون رهبری، ایدئولوژی، سازماندهی بوده و از سوی دیگر از ویژگی‌های جدیدی چون کنش جمعی همراه بسیج توده‌ای با بهره‌گیری از شبکه‌های اجتماعی و فضای مجازی برخوردار هستند. می‌توان گفت یکی از مؤلفه‌هایی که در موفقیت یا عدم موفقیت انقلاب‌ها نقش بسزایی دارد، نقش رهبری است. لذا نمی‌توان فقدان نقش رهبری را در ناکامی انقلاب‌های نسل پنجم و در نهایت عدم بروز انقلاب‌های بزرگ و پیروز در جوامع ملت‌هت را نادیده گرفت.

کلیدواژه‌ها: نظریه‌های انقلاب، نسل پنجم انقلاب‌ها، انقلاب‌های عربی، رهبری، شکست انقلاب.

۱. استادیار مدعو مطالعات سیاسی انقلاب اسلامی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران.

gh.alizadeh88@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۲۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۰۴

دوفصلنامه انقلاب پژوهی | سال اول، شماره ۲ | پاییز و زمستان ۱۴۰۲ | صفحات ۶۸-۳۷

<https://trs.ri-khomeini.ac.ir/>

انقلاب‌ها از آن جهت دارای اهمیت هستند که از یک سو، اساس حرکت و کنش جمعی مبتنی بر نارضایتی از وضع موجود نامطلوب و خشم ناشی از آن است و از سوی دیگر وعده آرمان دستیابی به وضع مطلوب، بهبود مادی و تحقق ایدئولوژی را می‌دهند. از دیرباز جوامع کهن و باستانی درگیر تحولات و دگرگونی‌هایی بوده‌اند که از قرن ۱۷ به بعد با عنوان انقلاب مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرند. به عبارتی وقوع انقلاب‌ها امری جدید و مدرن نیست، بلکه از گذشته‌های دور رخ می‌داده؛ اما از قرن ۱۷ به بعد مفهوم انقلاب وارد حوزه اجتماعی و سیاسی شده است. به همین ترتیب طی گذر زمان و در قرون اخیر متناسب با حوادث انقلابی، مفهوم، تعریف، نظریه‌ها و عمل انقلابی ساخته و پرداخته شده‌اند. با وجود نظریه‌های مختلف در باب انقلاب‌ها و امکان پیش‌بینی وقوع انقلاب در جوامع گوناگون، اما هم‌چنان مشاهده می‌شود؛ انقلاب‌ها بر نظریات آن مقدم هستند. تعاریف متعددی از انقلاب از سوی اندیشمندان این حوزه صورت گرفته است؛ از میان تعاریف متعدد، می‌توان به تعریف هانتینگتون از انقلاب اشاره نمود: «یک تغییر سریع، اساسی و خشونت‌آمیز داخلی در ارزش‌ها و اسطوره‌های مسلط جامعه، در نهادهای سیاسی، ساختار اجتماعی، رهبری و فعالیت‌های دولتی آن است». هم‌چنین اندیشمندان علوم سیاسی و اجتماعی در باب علل انقلاب‌ها، با طرح و بیان نظریات گوناگون علل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، روانشناسی و فرهنگی انقلاب‌ها را تبیین نموده‌اند. حتی انقلاب‌ها بر اساس نوع و تغییراتی که ایجاد می‌نمایند به انواع گوناگون سیاسی، اجتماعی، مخملی، رنگی، انقلاب‌های نوساز و ... نیز تقسیم شده‌اند. مهم‌ترین انقلاب‌هایی که از گذشته تاکنون می‌توان به آن‌ها اشاره نمود؛ عبارت هستند از: انقلاب انگلستان ۱۶۸۸ و ۱۶۴۸؛ انقلاب آمریکا ۱۷۷۶؛ انقلاب کبیر فرانسه ۱۷۸۹؛ انقلاب اکتبر روسیه ۱۹۱۷؛ انقلاب چین ۱۹۴۹؛ کوبا ۱۹۵۹؛ انقلاب ایران و نیکاراگوئه ۱۹۷۹؛ اروپای شرقی و فروپاشی شوروی ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۱؛ انقلاب‌های رنگی دهه ۹۰ و انقلاب‌های بهار عربی ۲۰۱۱.

از سوی دیگر اندیشمندان این حوزه به دسته‌بندی نظریات انقلاب‌ها به دوره‌ها و نسل‌های مختلف مبادرت نموده‌اند. از این میان می‌توان به تقسیم‌بندی معروف جک گلدستون در رابطه با نسل‌های مختلف تبیین انقلاب‌ها اشاره نمود. وی با توجه به ویژگی‌های نظریات انقلاب‌ها آن‌ها را به ۴ نسل تقسیم می‌نماید؛ که در بحث مبانی نظری به آن‌ها اشاره خواهد شد؛ اما نکته

حائز اهمیت آن است که به دلیل اهمیت و پیچیدگی انقلاب‌ها، با وجود تعاریف متعدد و تبیین‌های مختلف از این پدیده مهم اجتماعی، نظریه‌پردازی در رابطه با آن همچنان ادامه دارد. چرا که انقلاب‌ها همچنان رخ می‌دهند و با آشکار نمودن ویژگی‌های منحصر به فرد خود، اندیشمندان را به تفکر و تأمل و نظریه‌پردازی جدید ترغیب می‌کند. نظریه‌پردازان با مطالعه شباهت‌ها و تفاوت‌های انقلاب‌ها و نظریه‌پردازی درباره آن‌ها، سعی دارند؛ منطق و نظم حاکم بر این پدیده اجتماعی را شناسایی نموده و قدرت پیش‌بینی وقوع انقلاب‌ها را افزایش دهند. وقوع حوادث و رویدادهای جدید، به ویژه در کشورهای عربی، موجب شده اندیشمندان سخن از نسل پنجم انقلاب‌ها به میان آورند.

اشاره شد که پایان جنگ انقلابی چین سال ۱۹۴۹ است که با کمونیست‌ها به رهبری مائو به قدرت رسیدند. درباره اینکه این انقلاب مراحلی مانند دوره میانه‌روها و تندروها و ترمیدور داشته باشد.

توجه به این نکته که کدام یک از ویژگی‌های نظریات نسل‌های قبل با ویژگی انقلاب‌های نسل پنجم مشترک و کدام یک متفاوت است؛ امری است که می‌تواند در شناخت تحولات جوامع و تبیین علل موفقیت یا عدم موفقیت انقلاب‌ها راهگشا باشد. تاکنون ۴ شرط: رهبری، ظهور ایدئولوژی جایگزین، سازماندهی و روحیه انقلابی برای یک انقلاب موفق ضروری بوده است. در نظریات نسل چهارم انقلاب‌ها نیز مشاهده می‌شود به مؤلفه‌های اساسی رهبری و ایدئولوژی توجه اشاره و توجه می‌شود؛ اما نظریات نسل پنجم انقلاب‌ها از این مؤلفه‌های اساسی و ویژگی‌های انقلاب‌های اجتماعی فاصله گرفته و در نقطه مقابل آن قرار گرفته است؛ یعنی فاقد رهبری واحد و ایدئولوژی است؛ اما این نکته که آیا انقلاب‌های جدید بدون مؤلفه اساسی نقش رهبری، موفق شده یا ناکام مانده و یا به هرج و مرج منجر شده‌اند؛ آیا دیگر رهبری به عنوان مؤلفه تأثیرگذار در موفقیت انقلاب‌ها نیست؟ سؤالی است که پژوهش حاضر در پی پاسخ به آن است؛ به عبارتی سؤال اصلی مقاله این است که «مؤلفه نقش رهبری در انقلاب‌های نسل پنجم از چه جایگاهی برخوردار است؟» البته وقوع یا عدم وقوع، موفقیت یا عدم موفقیت انقلاب‌ها به شرایط و علل مختلفی بستگی دارد. از آنجا که انقلاب‌ها یک پدیده اجتماعی هستند که با کنش اجتماعی مردم خلق می‌شوند؛ لذا آگاهانه، معنادار و هدف‌دار هستند و البته مانند زلزله، پیش‌بینی درست و دقیق زمان آن و تطبیق دقیق با نظریات مختلف

دشوار می‌نماید.

از آنجا که نسل پنجم نظریات انقلاب‌ها به تازگی توسط نظریه‌پردازان و اندیشمندان حوزه انقلاب مطرح شده است؛ لذا منابع اندکی در این زمینه وجود دارد که اغلب هنوز ترجمه نشده‌اند. لذا در بحث پیشینه تحقیق علاوه بر منابع فارسی از منابع ترجمه نشده‌ای که در پژوهش حاضر بهره گرفته شده‌اند، مطرح و وجه تمایز آن‌ها با پژوهش حاضر بیان می‌گردد.

محمد سالار کسرای در مقاله «نسل پنجم نظریه‌های انقلاب؟» (۱۴۰۲)، به ظهور نسل پنجم نظریه‌های انقلاب و مجادله‌های اخیر در زمینه نسل پنجم نظریه‌های انقلاب پرداخته است. وی بیان می‌نماید؛ پس از رخداد انقلاب‌های عربی در سال ۲۰۱۱ با توجه به ویژگی‌های آن رویدادها، بحث‌های دامنه‌داری بین انقلاب پژوهان در مورد چگونگی تبیین و تحلیل رویدادها صورت گرفته است. در این مقاله با بررسی چهار نسل نظریات انقلاب‌ها با کمک روش تحلیل انتقادی، ضمن بحث‌های مطرح شده در زمینه نسل‌های مختلف به نقد نسل چهارم پرداخته است. رویدادهای انقلابی دهه‌های اخیر فاقد ویژگی‌های نسل چهارم بوده و بر اساس آثار انقلاب پژوهان اخیر می‌توان به بعضی از ویژگی‌های نسل جدید نظریه انقلابی دست یافت و بر همین اساس نیز تعریف جدیدی از انقلاب مطرح می‌شود. در این مقاله نویسنده ضمن مقایسه نظریات نسل‌های مختلف به ارائه مباحث نظریات نسل پنجم بر اساس آثار لاوسن، آلیسون و آبرامز پرداخته است؛ اما به علل شکست و ناکامی این انقلاب‌ها اشاره ننموده است.

جیم آلیسون در مقاله «نسل پنجم از نظریه‌های انقلاب؟» (۲۰۱۹)، بیان می‌نماید؛ با تجدید حیات انقلاب در قرن ۲۱، موجب انتقاداتی شد که نسل چهارم نیز در تحلیل و تبیین آن‌ها شکست خورده است. لذا وی در این مقاله سعی دارد به شناسایی نسل پنجم انقلاب‌ها بپردازد که تاکنون ناشناخته مانده است. به این ترتیب با بررسی ۳ اثر مهم در رابطه با انقلاب‌ها و جنبش‌های اجتماعی، مدعی ظهور نسل پنجم انقلاب‌هاست. ۳ اثر مورد بررسی وی در این مقاله شامل کتاب‌های انقلاب بدون انقلابیون از آصف بیات؛ انقلاب کجا رفت؟ دلاپورتا و قفس آهنین لیبرالیزم ریتز است. با بررسی آثار مذکور بیان می‌نماید؛ انقلاب به عنوان یک دگرگونی اجتماعی خشونت‌آمیز به تغییر رژیم سیاسی به صورت غیر خشونت‌آمیز تغییر پیدا نموده است. لذا با توجه به ویژگی‌های جدید انقلاب‌ها، نسل چهارم توان تبیین و تحلیل آن‌ها را ندارد. از نظر وی ویژگی شاخص انقلاب‌های نسل پنجم، فاصله گرفتن از انقلاب به عنوان

۴۰

یک رویداد گسسته است که می‌تواند در یک طیف بین تغییرات اجتماعی و سیاسی قرار گیرد. این مقاله به سرانجام انقلاب‌های عربی به عنوان مواردی که نسل پنجم نظریات انقلاب را بر اساس آن‌ها مطرح نموده اشاره می‌نماید؛ اما در مورد چرایی و علل مهم شکست انقلاب‌ها سخنی نمی‌گوید.

مهدی زیبایی در مقاله «انقلاب‌های عربی: گذار از نسل‌های چهارگانه نظریه انقلاب» (۱۴۰۰)، با طرح این پرسش که آیا تمامی ابعاد انقلاب‌های عربی به واسطه دیدگاه‌های موجود در نسل‌های چهارگانه نظریه انقلاب قابل توجیه و تبیین نظری هستند؟ بیان می‌نماید؛ بررسی‌های انجام شده حاکی از آن است که در سه حوزه (اتصال فرآیندی سطوح داخل و بین‌الملل در یک چارچوب تاریخی خاص، نقش بی‌طرفانه ارتش در تبدیل ناآرامی‌ها به انقلاب و در نهایت پیروزی انقلاب‌ها در شرایط فقدان رهبری) با عوامل ذکر شده در نظریه‌های گذشته تفاوت اساسی دارند. نویسنده سعی می‌نماید بر اساس روش انطباق تفاوت میان عوامل مؤثر بر بروز ناآرامی‌های عربی در سه مورد یاد شده با عوامل مشابه در نظریه‌های چهارگانه انقلاب را بررسی نماید. نویسنده در این مقاله به فقدان رهبری به عنوان یکی از ویژگی‌های انقلاب‌های نسل پنجم اشاره نموده اما به علل ناکامی و شکست انقلاب‌های عربی اشاره نمی‌نماید.

جرج لاوسن در کتاب «آناطومی (کالبد شکافی) انقلاب» (۱۴۰۰)، سعی نموده است نظریه جدیدی در حوزه انقلاب ارائه دهد. لذا هشت انقلاب بزرگ شامل سنت دومینیک، انگلستان، شیلی، کوبا، آفریقای جنوبی، ایران، اوکراین و انقلاب‌های عربی را متناسب با ساختار نظری ارائه شده مورد تحلیل قرار داده است. ابتدا سه تصویر از نظریه‌سازی انقلاب‌ها را به نمایش می‌گذارد. این سؤال را مطرح می‌نماید که آیا انقلاب‌ها دارای گرایش‌های کلی هستند یا باید به صورت موردی مورد بررسی قرار گیرند؟ تا چه اندازه انقلاب‌ها در عالم بیرونی توسط مردم شکل می‌گیرند یا آن‌ها نتیجه نیروهای کلان اجتماعی به حساب می‌آیند. در ادامه به دنبال تحقق وعده نسل چهارم رویکردهای نظریه انقلاب است. لذا یک فرآیند پژوهش چهار مرحله‌ای را شکل می‌دهد؛ اول، بررسی توالی‌هایی که انقلاب‌های خاص داشتند؛ دوم، جمع‌بندی این توالی‌ها در روایت‌های تحلیلی که به طور منطقی منسجم هستند و صحت آن‌ها با شواهد موجود اثبات می‌گردد؛ سوم، تلخیص پیکربندی‌های علی که به وسیله آن‌ها انقلاب‌ها به وقوع

می‌پیوندند؛ و چهارم، ارزیابی شیوه‌هایی که در آن‌ها پیکربندی‌های محلی مذکور، انقلاب‌ها را در محیط‌های مختلف توضیح می‌دهند. هدف وی بیان این نکته است که در کنار منحصر به فرد بودن تجربه تاریخی، مسیرهای انقلابی تکراری را نیز می‌توان کشف کرد. همچنین بر اساس انقلاب‌های اخیر وی تعریف جدیدی از انقلاب ارائه داده و بیان می‌نماید؛ «انقلاب‌ها ابژه‌های تحلیلی ثابتی نیستند؛ بلکه فرآیندهایی هستند که در قالب زمان و مکان تغییر می‌کنند» (Lawson, 2019, p. 3). به نظر وی «بسیج تلاش دارد به سرعت و زور رژیم موجود را سرنگون نماید تا روابط سیاسی، اقتصادی و نمادین را تغییر دهد» (Lawson, 2019, p.10).

بنجامین آبرامز در مقاله «نسل پنجم نظریه انقلابی هنوز در راه است» (۲۰۱۹)، به نقد و بررسی نظر آلیسون در مورد طرح نسل پنجم انقلاب‌ها می‌پردازد؛ ضمن آنکه اذعان دارد، انقلاب‌ها شکل و شیوه جدیدی دارند. از نظر وی ویژگی شناسایی آن‌ها در حالی که نسل گذشته انقلاب‌ها با خشونت مشخص می‌شدند، انقلاب‌های جدیدتر با شکنندگی خود مشخص می‌شوند (حتی می‌توان آن‌ها را «انقلاب‌های شکننده» نامید). برخی از نظریه‌پردازان حتی آن‌ها را آن‌قدر شکننده می‌دانند که آن‌ها را رد می‌کنند. در ادامه بیان می‌دارد؛ من با آلیسون موافقم که موضوع مطالعه به طور قطع تغییر کرده است؛ همچنین تأکید می‌کنم که چارچوب تحلیلی ما هنوز تغییر نکرده است. در بخشی از مقالات خود نیز بیان می‌نماید؛ نسل پنجم هنوز در راه است.

بنجامین آبرامز در مقاله «به سوی بازسازی نظریه انقلابی» (۲۰۲۱)، در ادامه مباحث نقادانه خویش (نقد آلیسون، بک و ریتز) خواهان بازسازی نظریه انقلاب برای تحلیل و تبیین رویدادها و حوادث جاری است. وی بر این باور است که نسل چهارم نظریه‌های انقلاب به طور قطعی در معرض تهدید قرار گرفته است. آبرامز نیز مانند آلیسون و لاسون به بحث در رابطه با فرا رسیدن نسل پنجم انقلاب‌ها و برخی ویژگی‌های انقلاب‌های نسل پنجم می‌پردازد اما به طور خاص به عوامل یا عامل مهم شکست آن‌ها اشاره نمی‌کند.

در تمامی منابع ذکر شده به بررسی فرارسیدن نسل پنجم انقلاب‌ها و ویژگی‌های آن‌ها بر اساس بررسی انقلاب‌های عربی پرداخته شده و گاه به نقد فرارسیدن این نسل و یا در راه بودن نسل و در نهایت پذیرش ظهور نسل جدید در انقلاب‌ها پرداخته‌اند. در تمام منابع علاوه بر توجه به ویژگی‌های انقلاب‌های نسل پنجم، به شکست آن‌ها نیز اشاره نموده‌اند و از آن‌ها با

عنوان‌های مختلفی یاد می‌نمایند. وجه تمایز پژوهش حاضر با منابع ذکر شده در این است که علاوه بر بررسی مختصر چهار نسل نظریات انقلاب‌ها و بیان ویژگی‌ها و شاخص‌های نسل پنجم به علت عمده و اساسی شکست و ناکامی آن‌ها اشاره می‌نماید و عامل اصلی در این ناکامی را ویژگی شاخص آن‌ها یعنی فقدان رهبری می‌داند. از آنجا که رهبری مؤلفه مهمی در فرآیند انقلابی است، عدم وجود آن موجب ناقص بودن این فرایند می‌شود؛ حتی اگر در مرحله‌ای انقلاب به پیروزی برسد. لذا این پژوهش عنوان «انقلاب‌های ناقص» یا «انقلاب ناکام» را به انقلاب‌های نسل پنجم به طور خاص انقلاب‌های عربی می‌دهد.

۲. مبانی نظری

مبانی نظری پژوهش حاضر در دو بخش ارائه می‌شود؛ ابتدا از آنجا که پژوهش حاضر در صدد بررسی نقش مؤلفه رهبری در نظریات نسل‌های مختلف انقلاب‌ها است؛ به بررسی مختصری از رهبری و اهمیت آن در کنش‌های جمعی چون انقلاب‌ها می‌پردازد. سپس به اختصار به بیان نظریات نسل‌های اول تا چهارم انقلاب‌ها پرداخته و توجه یا عدم توجه آن‌ها را نسبت به مؤلفه تأثیرگذار رهبری بیان می‌نماید.

۲-۱. اهمیت مؤلفه رهبری در کنش‌های جمعی (انقلاب‌ها)

یکی از عوامل مهم و تأثیرگذار در بررسی انقلاب‌ها و پیروزی آن‌ها توجه به نقش رهبری است. چنان‌که به عنوان یکی از عوامل مهم شرایط انقلابی در کنار نارضایتی عمیق مردم، روحیه انقلابی و ظهور و گسترش ایدئولوژی جدید و جایگزین، مطرح شده و تا آنجا اهمیت دارد که بیان می‌شود اگر سه عامل دیگر در سطح جامعه وجود داشته باشند؛ اما رهبری وجود نداشته باشد؛ انقلاب به پیروزی نخواهد رسید (عیوضی و هراتی، ۱۳۹۹، صص. ۲۹-۲۷). اهمیت جایگاه رهبران در هدایت انقلاب‌ها چنان است که تصور تاریخ انقلاب‌ها بدون اشاره به نام بسیاری از رهبران انقلاب‌ها به طور مثال، مانند کرامول، روبسپیر، واشنگتن، لنین، گاندی، مائو، امام خمینی (ره) و ... غیر ممکن است. از دیدگاه روانشناسی سیاسی شخصیت رهبران و قدرت نفوذ آن‌ها در میان توده مردم از عوامل تأثیرگذار در پیشبرد آرمان‌ها، اهداف و

ارزش‌های انقلاب به شمار می‌رود. بررسی ویژگی رهبران انقلاب‌ها نشان‌دهنده آن است که رهبران از قدرت کاریزماتیک و به تبع آن از نفوذ بالای اجتماعی برخوردار بوده و به این ترتیب توان هدایت انقلاب و دستیابی به اهداف آن را داشته‌اند.

به‌طور کلی انقلاب‌ها با نوعی از رهبری در جریان مسیر حرکت انقلابی همراه بوده‌اند؛ زیرا رهبران از شاخص‌هایی برخوردارند که موجب حرکت و هدایت کنش انقلابی می‌گردند. این شاخص‌ها عبارتند از: تبلیغ و بیان آرمان‌ها و ارزش‌های انقلابی در تعارض با آرمان‌ها و ارزش‌های رسمی؛ تدوین راهبردها و تاکتیک‌های حرکت؛ رهبران انقلابی تاکتیک‌ها و راهبردهای ویژه‌ای را جهت پیشبرد و به پیروزی رساندن انقلاب اجرا می‌نمایند؛ بسیج و به صحنه آوردن هواداران، به صحنه آوردن نیروها و بسیج آن‌ها از مهم‌ترین کارکردهای رهبران انقلابی است چنان‌که بدون آن و یا در صورت بروز نقصی در آن، حرکت انقلابی با ناکامی مواجه می‌گردد، زیرا انقلاب متکی به نقش توده‌ها است و دور شدن آن‌ها از حرکت انقلابی، موجب نابودی آن می‌شود (ملکوتیان، ۱۳۹۱، ص. ۷۴).

با تعریف هانتینگتون از انقلاب می‌توان گفت که در انقلاب‌ها ساختار و کارگزار هر دو دخیل است. اگر پذیرفته شود که ساختارها حاصل تعامل کارگزاران است و توسط آن‌ها ساخته می‌شوند؛ پس در یک انقلاب عوامل ساختاری و کارگزاری با هم نقش ایفا می‌نمایند. چراکه کارگزاران هستند که از ساختار ناکارآمد به تنگ آمده و درصدد تغییر آن برمی‌آیند. لذا در انقلاب‌ها دو دسته کارگزاران نقش دارند؛ مردم، توده‌ای که از شرایط سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و... به درجه خشم انقلابی رسیده و آماده طغیان هستند و رهبران انقلابی که با ارائه ایدئولوژی انقلابی، خشم انقلابی طغیان توده‌ها را هدایت و تا رسیدن به مرحله پیروزی رهبری می‌نمایند. انقلاب‌های بزرگ و پیروز از وجود رهبری واحد و یا رهبرانی در مراحل مختلف جریان انقلاب بهره برده‌اند.

تا پیش از وقوع انقلاب اسلامی بیشتر نظریه‌پردازان انقلاب در حوزه جامعه‌شناسی سیاسی، گرایش‌های ساختارگرایانه داشتند. در نظریه ساختارگرایانه نیز به مؤلفه‌هایی چون رهبری، ایدئولوژی، احزاب و سازمان‌های سیاسی و فرهنگی، روشن‌فکران و کارگزاران تاریخی کمتر توجه شده است و بیشتر مؤلفه‌های ساختاری چون ساخت اجتماعی و سیاسی، ساخت نظام بین‌الملل و ساخت دولت، مد نظر قرار گرفته‌اند (رفیع پور، ۱۳۸۴، ص ۵۰). در حالی که شواهد نشان می‌دهد؛ تمام انقلاب‌هایی که توسط این نظریه‌پردازان مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ دارای رهبر یا رهبرانی بوده‌اند.

۲-۲. چهار نسل نظریات انقلاب‌ها

تاکنون در رابطه با نظریه‌های انقلاب، تقسیم‌بندی‌های مختلفی از سوی اندیشمندان این حوزه ارائه شده است؛ برای آشنایی، به‌طور اختصار در جدول شماره ۱ دسته‌بندی شده‌اند؛ اما اساس تقسیم‌بندی نظریات انقلاب‌ها در مقاله حاضر تقسیم‌بندی معروف جک گلدستون از چهار نسل نظریات انقلاب‌ها است. بدین ترتیب مؤلفه‌های نسل پنجم انقلاب‌ها به‌ویژه نقش رهبری در موفقیت انقلاب‌ها با چهار نسل نظریه‌های انقلاب‌ها بر اساس تقسیم‌بندی گلدستون مورد ارزیابی و مقایسه قرار می‌گیرند. در ادامه به اختصار به بررسی چهار نسل نظریات انقلاب‌ها پرداخته می‌شود.

جدول شماره ۱- تقسیم‌بندی‌های مختلف از نظریه‌های انقلاب

اندیشمندان	تقسیم‌بندی از نظریات انقلاب‌ها در قرن بیستم
تدا اسکاچپول	-نظریه‌های مارکسی و مارکسیستی -نظریه‌های روانشناختی توده‌ای -نظریه‌های ارزشی که انقلاب پاسخ خشونت‌بار جنبش‌های عقیدتی به نابرابری اجتماعی است -نظریه‌های منازعه سیاسی (اسکاچپول، ۱۳۷۶: ۲۵-۲۳).
راد آیا	ارائه سه الگوی: -توطئه -آتشفشانی -سیاسی (ملکو تیان، ۱۳۸۴: ۶).
استن تیلور	-رهیافت جامعه‌شناختی -رهیافت روانشناختی -رهیافت اقتصادی -رهیافت سیاسی (ملکو تیان، ۱۳۸۴: ۶).
فریده فرهی	از نظر وی از دهه‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۰ چهار دیدگاه طرح شده است: -دیدگاه روانشناختی -دیدگاه کارکردگرایی -دیدگاه کشمکش سیاسی (بسیج منابع چارلز تیلی) -با تأکید بر شیوه تولید و ساختار روابط اجتماعی (فرهی، ۱۳۷۷: ۴۷۱-۴۷۰).

(منبع: نگارنده)

۲-۱. نسل اول نظریات انقلاب‌ها و مؤلفه رهبری

در نسل اول انقلاب‌ها به تاریخ طبیعی انقلاب‌ها و توصیف آن‌ها پرداخته شده است. این نسل از نظریه‌پردازان در فاصله سال‌های ۱۹۴۰-۱۹۰۰ به ارائه نظریات خود در باب انقلاب‌ها پرداخته‌اند. همچنین بیشتر به توصیف انقلاب‌های بزرگی چون انقلاب فرانسه پرداخته و در صدد بودند؛ الگوهای مشترکی از جریان رویدادها را در فرایند و جریان انقلاب کشف و شناسایی نمایند. از مشهورترین نظریه‌پردازان نسل اول انقلاب‌ها می‌توان به سوروکین و کرین بریتون اشاره نمود. بریتون در کتاب کالبدشکافی چهار انقلاب به بررسی چهار انقلاب انگلستان، آمریکا، فرانسه و روسیه پرداخته و شباهت‌هایی در فرآیند انقلابی آن‌ها کشف نموده است.

به عبارتی بنا بر نظر گلدستون، این نسل توصیفی از رویدادها را ارائه نموده و تلاش نمودند؛ مراحل عمده فرایند انقلابی را مشخص و تشریح نمایند؛ اما تحلیل‌های این نسل از نظریه‌پردازان فاقد درک نظری استوار و محکمی بود. مشاهدات این نظریه‌پردازان درباره توالی رویدادها در انقلاب‌های مورد بررسی آن‌ها، موجب شد تا برخی از تعمیم‌پذیری‌های تجربی را به عنوان قانون مطرح نمایند (Goldstone, 1980, PP. 426-427). گلدستون برخی از شباهت‌ها را چنین بیان می‌نماید: روی‌گردانی نخبگان و شکل‌گیری مخالفت؛ ایجاد قطب‌بندی و ائتلاف؛ بسیج توده‌ای؛ تغییر اولیه رژیم؛ قطب‌بندی بیشتر؛ شکل‌گیری ضدانقلاب؛ جنگ داخلی؛ جنگ بین‌المللی؛ تغییر رادیکال رژیم؛ میانه‌روی انقلابی؛ احیای رادیکالیسم؛ تثبیت رژیم (Goldstone, 2009, P. 20). در بررسی شباهت‌های ذکر شده در نظریات نسل اول، به وجود عامل رهبری انقلابیون اشاره‌ای نشده است؛ در حالی که در چهار انقلاب مورد بررسی بریتون، وجود رهبران انقلابی، هدایت‌گر و جهت‌دهنده به حرکت انقلابیون، یکی از عوامل پیروزی انقلاب‌ها به‌شمار می‌رود. البته این امر ناشی از آن است که نسل اول فقط به توصیف ویژگی‌های قابل مشاهده در انقلاب‌های خاص پرداخته و علل وقوع انقلاب‌ها را تبیین ننموده‌اند. جدول شماره ۲ نسل اول نظریات انقلاب‌ها را نشان می‌دهد.

جدول شماره ۲- نسل اول نظریه پردازان انقلاب

نظریات طرح شده (توصیفی)	نظریه پردازان	نسل اول نظریه پردازان انقلاب
بررسی ۴ انقلاب و شناسایی یکنواختی‌های انقلاب‌ها و ختم شدن همه انقلاب‌ها به مرحله ترمیدور	کرین بریتون	
روانشناسی توده‌ها	ادوارد لبون	
اختلال در رفتار اجتماعی	الوود	
سرکوب نیازهای غریزی اساسی	پیتر سوروکین	

(منبع: نگارنده)

۲-۲-۲. نسل دوم نظریات انقلاب‌ها و مؤلفه رهبری

نسل دوم نظریه‌های انقلاب پس از جنگ جهانی دوم مطرح شدند و در پی آن بودند که ارتباط بین مدرنیزاسیون و شورش را در جهان سوم تبیین نمایند (Lawson, 2019, p. 49). واقع در مقابل نظریه پردازان نسل اول، اندیشمندان نسل دوم در فاصله دهه‌های ۱۹۷۰-۱۹۴۰ در پی تبیین نظریاتی در زمینه علل وقوع انقلاب‌ها بودند.

به همین منظور نظریه‌پردازان نسل دوم نظریه‌های انقلاب، سه رهیافت متفاوت را طرح نمودند. رهیافت روان‌شناسانه تبیین انقلاب (جیمز دیویس و تد رابرت گر)، رهیافت جامعه‌شناسانه (نیل اسملسر و چارلز جانسون) و رهیافت سیاسی (ساموئل هانتینگتون و چارلز تیلی). چنان‌که گلدستون بیان می‌نماید نسل دوم بر خلاف نسل اول سعی نمودند «زیربنای باریک‌بینانه‌ای را برای تحلیل‌های نظری فراهم نمایند» (Goldstone, 1980, p. 425). هر سه رهیافت در پی پاسخ به این سؤال بودند که «چرا مردم انقلاب می‌کنند؟» در نهایت همه آن‌ها ایجاد و گسترش وضعیت انقلابی را در دو فرآیند نشان می‌دهند؛ ابتدا حوادث به گونه‌ای آشکار می‌شوند که گویی دچار فاصله یا تغییر نسبت به وضعیت ماقبل خود شده‌اند؛ سپس این تغییرات بر متغیر بحرانی تأثیر گذارده و نوعی بی‌نظمی را ایجاد می‌نماید. در نهایت تغییرات

ممکن است به وضعیت انقلابی منجر شوند؛ از نظر گلدستون یک نوع شباهت ساختاری در تمامی تحلیل‌های نسل دوم وجود دارد (Goldstone, 1980, p. 426). انتقادات مهمی به نسل دوم نظریه‌های انقلاب‌ها، به ویژه از سوی نظریه‌پردازان نسل سوم وارد شده است. از جمله آن‌که در مورد فرضیه ایجاد کننده حوادث که نقطه آغاز تغییرات بعدی است؛ تأکید نظریه‌پردازان نسل دوم بر مدرنیزاسیون است؛ اما شاید هرگز نتوان میزان و چگونگی تغییرات و بحرانی شدن اوضاع اشاره شده را اندازه‌گیری و مشاهده نمود. همچنین عللی که به عنوان آغاز کننده رویداد مطرح شده‌اند؛ بسیار مبهم و گنگ هستند (همان، ص. ۴۲۹)؛ اما نقدی که مورد نظر پژوهش حاضر است؛ عدم توجه به طرح مؤلفه رهبری به‌طور ویژه در انقلاب‌هاست.

چنان‌که تیلی از نظریه‌پردازان رهیافت سیاسی نسل دوم، به نقش مهم ایدئولوژی و رهبری در بسیج منابع توجه نکرده است؛ در حالی که باید اعتراف نمود؛ رهبری و ایدئولوژی نقش مهمی در جریان بسیج انقلابی ایفا می‌نمایند (پناهی، ۱۴۰۱، ص. ۳۴۳). جانسون نیز که از جمله مهم‌ترین نظریه‌پردازان نسل دوم انقلاب‌ها در رهیافت جامعه‌شناختی است؛ انقلاب را در اثر توالی سه عامل: از دست رفتن تعادل ارزش‌ها با محیط؛ انعطاف‌ناپذیری نخبگان حکومتی؛ بروز عوامل شتاب‌زا (عاملی که موجب تزلزل نیروهای مسلح می‌شوند) (ملکو تیان، ۱۳۸۷، صص. ۱۰۴-۱۰۳) می‌داند؛ اما فقط در بحث عوامل شتاب‌زا به نقش رهبر توجه نموده و بیان می‌گردد؛ از عوامل شتاب‌زا می‌توان به پیدایش یک رهبر قوی الهام‌دهنده؛ شکست در جنگ که موجب تضعیف روحیه ارتش می‌گردد؛ تشکیل یک سازمان مخفی انقلابی اشاره نمود (رفیع پور، ۱۳۸۴، ص. ۴۲). بدین ترتیب با وجود این‌که انقلاب‌های مورد بررسی نظریه‌پردازان نسل دوم برخوردار از رهبری در جریان انقلاب و پس از پیروزی آن بودند؛ اما ذکر این مؤلفه مهم به عنوان یکی از عوامل تأثیرگذار در انقلاب‌ها، توسط اندیشمندان این نسل مورد غفلت واقع شده است. در جدول شماره ۳ به اختصار نسل دوم نظریه‌های انقلاب ذکر شده‌اند.

جدول شماره ۳- نسل دوم نظریه پردازان انقلاب

علل وضعیت انقلابی (تبیینی- تک علتی)	نظریه پردازان		رهیافت
	افزایش انتظارات محرومیت نسبی توقعات فزاینده	روانشناسی اجتماعی (بررسی علل انقلاب‌ها بر اساس حالات روحی و روانی توده‌ها)	
ناتوانی در ایستادگی سران در مقابل انقلابیون	روانشناسی فردی (بررسی علل انقلاب‌ها بر اساس روانشناختی رهبران انقلاب‌ها یا سران رژیم سرکوب شده)	ماروین زوینس	جامعه‌شناختانه
عدم تعادل میان ارزش‌ها و محیط + وجود عوامل شتاب‌زا	حفظ تعادل جامعه به عنوان سیستم یا نظام	جانسون اسملسر جسپ هارت	سیاسی
ایجاد حاکمیت چندگانه	توسعه نامتوازن بسیج منابع	هانتینگتون تیلی	

(منبع: نگارنده)

۲-۲-۳. نسل سوم نظریات انقلاب و مؤلفه رهبری

نسل سوم در انتقاد به نظریات نسل دوم ظهور نمودند؛ گلدستون آغاز این نسل نظریات را ۱۹۷۵ می‌داند؛ اما طی دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ پژوهش‌های مختلفی با رویکرد ساختاری انقلاب را تبیین نمودند. برینگتون مور و تدا اسکاچپول از مشهورترین نظریه‌پردازان این نسل هستند. از نظر گلدستون نسل سوم نظریه‌پردازان انقلاب‌ها، تحلیل تاریخی گسترده‌ای دارند؛

همچنین کل‌نگرتر هستند. ضمن این که علاوه بر تبیین انقلاب‌ها و بیان چرایی آن‌ها، پیامدهای متنوع انقلاب‌ها را نیز مورد توجه قرار می‌دهند (Goldstone, p. 426). از دیدگاه این نظریه‌پردازها انقلاب با بروز عواملی چون: ضعف دولت، منازعه میان دولت‌ها و نخبگان و قیام‌های مردمی آغاز می‌گردد (گلدستون، ۱۳۸۵، ص. ۲۱). گلدستون تأکید می‌نماید؛ نسل سوم نظریه‌پردازان ساختاری هستند؛ که بر عواملی چون ساختار دولت، فشارهای بین‌المللی، جامعه دهقانی، نیروهای مسلح و رفتار نخبگان تمرکز نموده‌اند (فوران، ۱۳۷۵، ص. ۲۲۷).

به‌طور کلی نسل سوم سعی نمودند علاوه بر عوامل داخلی به عوامل خارجی نیز به عنوان عوامل تأثیرگذار بر وقوع انقلاب‌ها توجه نمایند. گلدستون در انتقاد به نظریات نسل سوم انقلاب‌ها به برخی نارسایی‌های این نظریات اشاره می‌نماید؛ از جمله بیان می‌نماید؛ چه زمانی یک دگرگونی اجتماعی انقلاب محسوب می‌شود؟ و همچنین دامنه مواردی که نظریه‌پردازان نسل سوم بررسی نموده‌اند بسیار محدود است (Goldstone, pp. 425 - 450)؛ اما نکته و نقد اصلی که مربوط به پژوهش حاضر است؛ توجه به این نکته است که اسکاچپول با توجه به دیدگاه ساختاری خود، نقش رهبری، اراده، اندیشه و ایدئولوژی را در انقلاب نادیده می‌گیرد.

در حالی که در انقلاب‌های مورد بررسی وی (فرانسه، روسیه، چین) دوره‌ای از گسترش آرمان‌ها و ایدئولوژی‌های انقلابی مشاهده می‌شود (ملکوئیان، ۱۳۸۴، ص. ۱۴۸). علاوه بر آرمان و ایدئولوژی انقلابی هر یک از انقلاب‌های مورد بررسی وی در جریان انقلاب از رهبران هدایت‌گر و انسجام‌بخش برخوردار بودند؛ اما از آنجا که نظریات این نسل تأکید بر ساختار دارند؛ کارگزار و عاملیت را نادیده گرفته و از بیان نقش تأثیرگذار این عوامل در پیروزی انقلاب‌های مورد بررسی غفلت نموده‌اند. این در حالی است که با مطالعه انقلاب‌های موفق معاصر می‌توان گفت؛ عوامل مختلف ایدئولوژی، فرهنگی و به‌ویژه وجود رهبران انقلابی در همه انقلاب‌های موفق نقش تأثیرگذار و برجسته‌ای داشته‌اند.

جدول شماره ۴- برجسته‌ترین نظریه پردازان نسل سوم نظریه‌های انقلاب

متغیرهای مورد تأکید در وقوع انقلاب (تبیینی-ساختاری)	نظریه پردازان	نظریه پردازان نسل سوم
ماهیت تولید در نظام کشاورزی؛ وجود مازاد جهت تأمین هزینه نوسازی؛ ماهیت حکومت و روابط آن با طبقات بالای مرفه صاحب زمین؛ فشارهای نظامی-رقابتی بین‌المللی؛ پتانسیل انقلابی دهقانان.	اسکاچپول	
نوع نظام کشاورزی؛ روابط دولت-طبقات؛ پتانسیل انقلابی دهقانان؛ قوت انگیزه بورژوازی برای نوسازی	برینگتون مور	

(منبع: نگارنده)

۲-۲-۴. نسل چهارم انقلاب‌ها و مؤلفه رهبری

انقلاب‌های اواخر دهه ۱۹۷۰ و ویژگی‌های متمایز آن‌ها، راه را برای دگرگونی نظریات انقلاب و ظهور نظریه پردازان نسل چهارم گشود. از آنجا که انقلاب‌ها ناشی از کنش اجتماعی انسان‌هاست؛ در مورد پیش بینی انقلاب‌ها بر اساس نظریات موجود نمی‌توان با قطعیت سخن گفت. نسل چهارم نظریات انقلاب نیز با توجه به ویژگی‌های متمایز انقلاب‌های اواخر دهه ۱۹۷۰ تبیین و به تجدید نظر در نظریات نسل سوم پرداختند. به‌ویژه وقوع انقلاب‌های ایران و نیکاراگوئه که موجب شد؛ توجه نظریه‌پردازان نسل چهارم به فرهنگ و ایدئولوژی جلب شود. فوران، گلدستون، پارسا، لاوسون و کرزمن از نظریه‌پردازانی هستند که با طرح نظرات و آثار خود موجب ظهور نظریات نسل چهارم انقلاب‌ها شدند.

این نسل در نقد نسل سوم انقلاب‌ها بیان می‌نمایند؛ هنگامی که فرار است عوامل واقعی انقلاب‌ها شامل: عاملیت احتمال وقوع، فرهنگ سیاسی، ایدئولوژی، ارزش‌ها و باورها تبیین شود؛ نظریه‌های ساختارگرا آن‌ها را نادیده می‌گیرند (Foran, 2005, p. 15). همچنین فوران بیان می‌نماید؛ انقلاب‌ها در جهان سوم محصول پنج شرط پی‌درپی هستند؛ توسعه دولتی وابسته، وجود رژیم‌های شخصی شده، رژیم سرکوبگر، رکود اقتصادی و گشایش در سیستم جهانی که موجب رها شدن از محدودیت‌های خارجی می‌گردد (همان، صص. ۲۳-۱۸) فوران

ضمن توجه به عاملیت در بررسی انقلاب‌ها، بیان می‌نماید در بررسی عاملیت باید به ۲ نکته توجه نمود: اول فاعلین و ائتلاف‌ها و دوم نقشی که فرهنگ، ایده‌ها، باورها، ارزش‌ها و ایدئولوژی در تحریک فاعلین ایفا می‌نمایند (همان، ص ۸)

به بیانی دیگر نسل چهارم تأکید دارد؛ چگونه عوامل بین‌المللی چون روابط تجاری وابسته و نیز نفاق نخبگان، استانداردهای ناامن زندگی و رهبری ناعادلانه ثبات دولت را به چالش می‌کشد (Goldstone, 2001, pp. 77-81). گلدستون در رابطه با دلایل انقلاب به نظام بین‌المللی و رابطه بین حکومت‌ها، نخبگان و گروه‌های معروف اشاره می‌نماید (همان، صص. ۳۹۸-۳۸۸). همچنین در ارتباط با فرآیند انقلاب‌ها به چهار موضوع شبکه‌ها، ایدئولوژی، رهبری و جنسیت توجه نموده و در رابطه با رهبری که موضوع پژوهش حاضر نیز هست؛ بیان می‌نماید که وجود رهبری یکی از عوامل کلیدی در پیروزی انقلاب‌هاست؛ اما موفقیت رهبران تابع شرایط پس زمینه و درک رهبران از این شرایط است. نقش رهبری در ساخت یک انقلاب در شرایط محیطی بالقوه مطلوب کم رنگ می‌شود؛ اما رهبری در شرایط بسیار مساعد محیطی نیز نقش حیاتی دارد. گلدستون به رهبری زنان نیز اشاره نموده و بیان می‌نماید؛ رهبران زن تحت لوای همسر یا پدر شهیدشان توانسته‌اند رهبری جنبش‌های اعتراضی را به عهده بگیرند (همان، صص. ۴۰۴ و ۴۰۸).

بدین ترتیب نسل چهارم انقلاب‌ها نظریه اسکاچپول را دگرگون نموده، ثبات را یک وضعیت پیچیده می‌داند. ضمن اینکه فهرستی از شرایط و علل را به عنوان عواملی که در شکل‌گیری انقلاب‌ها نقش داشته و موجب انحراف از ثبات می‌گردند؛ ارائه می‌دهند. همچنین تغییر خروجی‌ها و فرآیندهای انقلاب‌ها را مناسب با هویت گروه، همکاری‌ها و شبکه‌ها، ایدئولوژی‌های رقیب و رهبری، تعامل میان قانونگذاران، گروه‌های مردمی و نخبگان و قدرت‌های خارجی در پاسخ به درگیری‌های پیش‌رو می‌دانند (همان، صص. ۴۲۴). می‌توان گفت سه مانع اصلی در جهت پیشرفت نظریات نسل چهارم معرفی شده‌اند؛ تلاش بیش از حد جاه‌طلبانه نظریه‌پردازان نسل چهارم برای جایگزینی نظریه‌پردازی با مدل‌سازی؛ تمایل فراوان برای پوشش دادن چندین متغیر به طور هم‌زمان؛ جابجا کردن زمینه از طریق قواعد هم‌پوشان شکست برخی از انقلاب‌ها مانند انقلاب گرانادا و عدم موفقیت در رسیدن به اهداف

انقلابی، زمینه‌ساز توجه نظریه‌پردازان نسل چهارم به مؤلفه رهبری و مقایسه انقلاب‌های گوناگون از نظر نقش رهبران در هدایت انقلاب‌ها و دستیابی به اهداف انقلابی شد. بدین ترتیب مشاهده می‌شود؛ نظریات نسل چهارم در بیان نظریات خود، سعی نمودند؛ به عوامل کارگزاری و عاملیت به‌ویژه به نقش مؤلفه رهبری و تأثیرگذاری آن در پیروزی انقلاب‌ها توجه و تأکید نمایند. بر خلاف نسل سوم که با تأکید بر ساختارها، تأثیرگذاری نقش رهبر در پیروزی انقلاب‌ها را نادیده گرفته بودند. این امر موجب گردید؛ نظریات نسل چهارم، کامل‌تر و جامع‌تر به تبیین انقلاب‌ها پردازند.

جدول شماره ۵- نسل چهارم نظریه‌پردازان انقلاب

عوامل مورد تأکید در وقوع انقلاب (تبیینی-چند علتی)	نظریه‌پردازان	نظریه‌پردازان نسل چهارم
توسعه دولتی وابسته، وجود رژیم‌های شخصی شده، رژیم سرکوب‌گر، رکود اقتصادی، گشایش در سیستم جهانی؛ فرهنگ سیاسی مخالف و مقاومت	جان فوران	
نظام بین‌المللی؛ رابطه بین حکومت‌ها، نخبگان و گروه‌های معروف (روستایی، کارگران، اقلیت‌های منطقه‌ای، نژادی یا مذهبی)؛ شبکه‌ها؛ سازمان‌ها و شخصیت‌ها، چارچوب فرهنگی و ایدئولوژیک؛ رهبری؛ روابط جنسیتی و حرکت‌های انقلابی	جک گلدستون	

(منبع: نگارنده)

جهت انجام پژوهش حاضر از روش تحلیل اسنادی که از انواع روش‌های کیفی است؛ استفاده شده است. با این روش، اسناد و مدارک موجود شامل کتب، مقالات و پایان‌نامه‌ها و اسناد بررسی شده است.

۳. نسل پنجم انقلاب‌ها

پس از بررسی مختصر چهار نسل نظریات انقلاب‌ها و مشخص نمودن برجسته‌ترین نظریه‌پردازان هر نسل و متغیرهای مؤثر و مورد تأکید آن‌ها در وقوع انقلاب‌ها در جدول‌های ترسیم شده؛ به موضوع اصلی مورد بحث پژوهش حاضر یعنی انقلاب‌های نسل پنجم و بررسی

مؤلفه رهبری در آن‌ها پرداخته می‌شود. این بحث در دو بخش معرفی نسل پنجم انقلاب‌ها و نقد و بررسی فقدان مؤلفه رهبری در انقلاب‌های نسل پنجم ارائه می‌گردد.

۳-۱. مؤلفه‌های نسل پنجم انقلاب‌ها

به نظر می‌رسد زمان نسل چهارم نظریه‌های انقلاب به دلیل عدم توان کافی برای تحلیل و بررسی رخدادها و وقایع جدید سپری شده است. وقوع بهار عربی، بررسی علل وقوع و پیامدهای آن توسط اندیشمندان حوزه انقلاب‌ها، تولد نسل جدیدی از نظریات انقلاب را در پی داشته است. آلینسون، آبرامز و لاسون از جمله نظریه‌پردازانی هستند که به بحث پیرامون ظهور نسل پنجم از نظریات انقلاب‌ها پرداخته‌اند. البته این امر که آیا نظریات نسل پنجم فرا رسیده یا در راه هستند؟ همچنان مورد بررسی برخی از اندیشمندان این حوزه است. آلینسون با بررسی انقلاب‌های عربی، مدعی ظهور نسل پنجم نظریه‌های انقلاب است. وی در مقاله خود (Allinson, 2019) مطرح می‌نماید؛ در صدد شناسایی نسل پنجم است که تاکنون به رسمیت شناخته نشده است.

برخی از این نظریه‌پردازان در رابطه با بازسازی نظریات انقلاب جدید تأکید نموده و بیان می‌نمایند: «باید یک قدم جلوتر برویم و دفتر مباحث و گفتگوهای قدیمی را دوباره باز کنیم، دانش موجود را به پرسش بگیریم و به‌طور کلی بحث‌های جدیدی را آغاز کنیم» و در نهایت «برای پیوستن به جریان علمی که در حال ظهور است: نسل چهارم تئوری انقلابی مرده است؛ زنده باد بازسازی نظریه انقلابی» (Abrams, 2021, p. 149). آلینسون واضع نسل پنجم انقلاب‌ها، انقلاب‌های کشورهای عربی را در راستای تغییر نسل و پارادایم انقلاب می‌داند و بیان می‌نماید: «قیام‌های عربی را در رده قیام‌های توده‌ای برای دگرگونی سیاسی و نه اجتماعی قرار می‌دهند که با روش‌های ظاهراً غیر خشونت‌آمیز و با مقاومت مدنی همراه بودند» (Allinson, 2019, p. 2). البته آلینسون علاوه بر آن که واضع نسل پنجم انقلاب‌هاست؛ اما نکته قابل توجه آن که در نهایت تلاش دارد؛ نشان دهد نسل پنجم نظریه‌های انقلاب آمده و گذشته است (Abrams, 2019, p. 1).

آلینسون با بررسی انقلاب بدون انقلابیون، انقلاب کجا رفت؟ و قفس آهنین لیبرالیسم مدعی است؛ «انقلاب به عنوان یک دگرگونی اجتماعی خشونت‌آمیز به تغییر رژیم سیاسی به

صورت غیر خشونت‌آمیز تغییر محتوا داده است» (Allinson, 2019, P. 43)؛ بنابراین با تغییراتی که در نوع و شیوه انقلاب‌ها رخ داده، تغییرات اساسی در زمینه عاملین، اهداف و درون‌مایه آن‌ها مشاهده می‌شود؛ لذا نظریه‌های نسل چهارم امکان تبیین انقلاب‌های جدید را ندارند. از نظر آلینسون ویژگی اصلی نسل پنجم انقلاب‌ها، فاصله گرفتن از انقلاب به عنوان یک رویداد گسسته است که می‌تواند در یک طیف تغییرات اجتماعی و سیاسی قرار گیرد و با عدم وجود یا وجود سایر عوامل از پیش موجود، از ویژگی هم بسته‌ای برخوردار باشد. در نتیجه انقلاب‌ها مجموعه‌ای از رویدادها را تشکیل می‌دهند که اهمیت خود را در زمان و در طول زمان به دست می‌آورند (همان، ص. ۴۵). براین اساس انقلاب‌ها دیگر به شیوه گذشته رخ نمی‌دهند؛ لذا باید با عنوان جدیدی مانند «فروپاشی رژیم» به آن‌ها اشاره نمود تا زمینه تحقیقاتی جدیدی نیز ایجاد شود. بر همین اساس می‌توان انقلاب را امری زنده و امروزی تعریف نمود؛ می‌توان انقلاب‌های غیرمسلح را سرنگونی‌های نامنظم رژیم‌های سیاسی از طریق بسیج توده‌ای و به طور عمده غیر خشونت‌آمیز نامید؛ که تلاش دارد؛ با زور و سرعت رژیم موجود را ساقط نماید تا روابط اقتصادی، سیاسی و نمادین را دگرگون کند (Lawson, 2019, p. 10). هر چند که از سوی برخی نظریه‌پردازان دیگر نسبت به این تعاریف انتقاداتی وارد شده است (Allinson, 202, p. 461; Abrams, 2021, p. 90). انقلاب‌های نسل پنجم، باعث بسط «انقلاب‌های غیرمسلح» و سرنگونی یک رژیم سیاسی با بسیج توده‌ای غیر خشونت‌آمیز شده‌اند (Ritter, 2015, p. 7)؛ اما این نظر در رابطه با بهار عربی به جز مورد تونس در بقیه موارد با مشکلات بسیار روبرو شدند.

ویژگی‌هایی که انقلاب‌های اخیر را از نمونه‌های پیشین خود متمایز می‌نماید؛ آن است که تغییر به تغییرات سیاسی و نمادین محدود شده و میدان عمل اقتصادی و اجتماعی جای خود را به میدان سیاسی و نمادین داده است؛ در بیشتر دگرگونی‌ها خشونت محدود شده؛ لذا تغییرات سریع خشونت‌آمیز که از ویژگی انقلاب‌های گذشته بود؛ مشاهده نمی‌شود؛ این دگرگونی‌ها مورد حمایت نظام بین‌المللی و قدرت‌های بزرگ بوده و با آن‌ها هم‌دلی می‌نمایند؛ در نتیجه این انقلاب‌ها، دولت‌های ضعیف و کوچکی شکل گرفتند؛ برخلاف انقلاب‌های بزرگ که در نتیجه آن‌ها دولت‌های بزرگ و قدرتمندی شکل گرفتند (کسرای، ۱۴۰۲، صص. ۱۵۷-۱۵۶). نکته قابل توجه پیامد این انقلاب‌هاست که با ناکامی مواجه شدند؛ تقریباً همه آن‌ها با

سرانجامی زیان‌بار و ناامیدکننده روبرو شدند.

انقلاب مصر کودتای سیاسی موجب برکناری مرسی شد و به وضعیت رژیم پیشین بازگشت. لیبی با حمایت نظامی غرب، رژیم قذافی ساقط گردید و درگیر جنگ داخلی شده است. در سوریه اعتراضات مردم با سرکوب شدید مواجه شد؛ سپس درگیر جنگ داخلی، مداخله خارجی و ظهور داعش شد؛ اما بشار اسد توانست بر اعتراضات غلبه و به حکومت خود تداوم بخشد. در بحرین نیز بر خلاف اعتراضات گسترده مردمی، رژیم حاکم با حمایت خارجی توانست؛ مخالفان را سرکوب و حکومت خود را تحکیم بخشد (Allinson, 2019, p. 4). بیات انقلاب‌های عربی را رفرم انقلاب (اصقلاب) می‌نامد؛ «ترکیبی از بسیج انقلابی و مسیرهای اصلاح‌طلبی که با ادعاهای جمعی رادیکال شده از پایین همراه بودند» (بیات، ۱۴۰۲، ص. ۱۰۳) از نظر وی انقلابیون به جای تصرف یا ساختن نهادهای جدید، ابتدا بر کنترل اولیه مکان‌ها و میدان‌ها تمرکز نمودند. در این فضا ضد انقلابیون یا اسلام‌گرایان موج سوار وعده بازگشت رفاه و ثبات می‌دادند. به دلیل عدم جذابیت هرگونه برنامه‌ریزی مبنی بر ایجاد نظم جدید به همراه فقدان رهبری کاریزماتیک یا قدرت قاهره‌ای که بتواند رژیم و نظم پیشین را سرنگون نماید؛ همه انقلاب‌ها به جز تونس با جنگ داخلی خونین، مداخله خارجی یا بازسازی رژیم پیشین مواجه شدند (همان، ۲۲۵-۲۱۷-۲۱۵).

انقلاب‌های عربی با انقلاب‌های غیر خشونت‌آمیز دهه ۱۹۹۰ و انقلاب‌های کلاسیک تفاوت دارند. انقلاب‌های عربی به راحتی شکسته شدند؛ به‌ویژه در مقابل ضدانقلاب آسیب‌پذیر بودند؛ بر اساس این ویژگی‌ها، می‌توان آن‌ها را «انقلاب‌های شکننده» نام‌گذاری کرد (کسرابی، همان، ص: ۱۵۹). در یک جمع‌بندی کلی در رابطه با ویژگی‌های انقلاب‌های نسل پنجم به‌طور خاص انقلاب‌های عربی، می‌توان به مؤلفه‌هایی چون: اعتراض‌های به نسبت آرام، بدون خشونت تا حدی ناگهانی، بدون رهبری واحد و ایدئولوژی، همراه با بسیج توده‌ای گسترده، با استفاده وسیع از شبکه‌های اجتماعی و فضای مجازی، با تغییرات سیاسی در راستای دموکراتیک نمودن فرآیندهای حکومت‌گری،

اشاره نمود (Abrams, 2021, p. 212). در نهایت این‌که از سوی نظام بین‌الملل مورد حمایت و هم‌دلی نیز بودند. وجه اشتراک نظریه‌پردازان نسل پنجم در بیان ویژگی‌های انقلاب‌های عربی، آن است که یکی از ویژگی‌های بارز انقلاب‌های نسل پنجم را فقدان

رهبری می‌دانند. لذا از آنجا که این انقلاب‌ها در فرآیند خود فاقد برخی مؤلفه‌های مهم در جهت پیروزی و موفقیت بودند و در نتیجه این امر موجب ناکامی و بی‌ثمری حرکت انقلابی مردم شد؛ پژوهش حاضر قصد دارد؛ این انقلاب‌ها را «انقلاب‌های ناقص» یا «انقلاب‌های ناکام» بنامد. در نسل اول تا سوم با وجود انقلاب‌های پیروز با نقش تأثیرگذار مؤلفه رهبری، نقش رهبر به عنوان یکی از علل وقوع و پیروزی انقلاب‌ها نادیده گرفته شده بود؛ اما نکته‌ای که حائز اهمیت است؛ در هر حال انقلاب‌هایی پیروز بودند که از رهبری چندگانه یا واحد و منسجم برخوردار بودند؛ اما هنگامی که انقلاب‌های نسل پنجم مورد بررسی قرار می‌گیرند؛ فاقد رهبری منسجم بودند و با ناکامی مواجه شدند. بدین ترتیب می‌توان گفت نسل پنجم انقلاب‌ها، نسل انقلاب‌های ناکام یا ناقص است.

جدول شماره ۶- نسل پنجم نظریه پردازان انقلاب

نظریه پردازان	مؤلفه‌های مشترک و شاخص انقلاب‌های نسل پنجم	علل وقوع و زمینه‌ساز انقلاب
جیم آلیسون	بسیج توده‌ای	عوامل سیاسی (رژیم شخصی شده،
جورج لاوسن	به طور عمده غیر خشونت‌آمیز تا حدی ناگهانی،	استبداد سیاسی، رژیم سرکوب‌گر)
بنجامین آبرامز	فاقد رهبری واحد و ایدئولوژی	عوامل اقتصادی (رکود اقتصادی، فقر، بیکاری، تورم)
آصف بیات	استفاده وسیع از شبکه‌های اجتماعی و فضای مجازی	عوامل اجتماعی (عدم پذیرش وضع موجود توسط جوانان، ساختار جمعیتی جوان ناراضی و بیکار)
ریتر	فقدان رهبری کارزماتیک و بدون برنامه‌ریزی	

نظریه پردازان نسل پنجم

(منبع: نگارنده)

۳-۲. فقدان رهبری و شکست انقلاب‌ها

انقلاب‌های عربی اگر چه در ایجاد تغییرات اجتماعی و برخی تغییرات سیاسی به موفقیت قابل توجهی دست نیافتند؛ اما همراه با بسیج توده‌ای گسترده بودند؛ می‌توان گفت گسترده‌ترین و بزرگ‌ترین «جنبش‌های اعتراضی» در جهان بودند؛ بنابراین چرا با وجود بسیج اجتماعی و

وجود موقعیت انقلابی گسترده، در این کشورها دگرگونی اجتماعی گسترده‌ای رخ نداد؟ بر اساس شواهد موجود، یک فرآیند تجربی و واقعی در جهان به وقوع پیوسته است که نیازمند بحث و بررسی است (Allinson, pp. 5 & 7). پراشاد در کتاب خود به بررسی تحولات بهار عربی و زوال آن می‌پردازد (پراشاد، ۱۳۹۸، ص. ۳۴). اما از آنجا که بررسی جزئیات انقلاب عربی و شکست آن از حوصله بحث خارج است؛ فقط به بررسی موضوع مورد بررسی پژوهش حاضر، یعنی فقدان رهبری که آن را به عنوان عامل مهم و تأثیرگذار در زوال و ناکامی این انقلاب‌ها، می‌داند؛ پرداخته می‌شود. برای درک بهتر علت شکست و ناکامی انقلاب‌های عربی، ابتدا به بررسی و مقایسه وضعیت کشورهای عربی قبل از وقوع انقلاب با شرایط پیش از انقلاب کشورهایی که در گذشته انقلاب‌های پیروز و موفق را تجربه نموده‌اند؛ پرداخته می‌شود و وجه تمایز آن‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد.

کشورهای عربی دارای شرایط مشابه پیش از وقوع انقلاب بودند؛ یعنی دارای نظام‌های استبدادی، شخص‌محور، مدعی مدرنیزاسیون و سکولار بودند و هم از بعضی ویژگی‌های مشترک دوران انقلاب و پساانقلاب برخوردار بودند؛ یعنی شروع سریع، بسیج توده‌ای گسترده و عمومی، تقریباً بدون خشونت و آرام (در بعضی کشورها به دنبال خشونت حکومت و آغاز جنگ داخلی، حرکت‌های آرام به خشونت کشیده شد)، پدیده ضدانقلاب و استفاده وسیع از شبکه‌های اجتماعی مجازی. لذا از نظر شرایط انقلابی و پساانقلابی، این انقلاب‌ها پدیده‌ای خاص و منحصر به فرد نبودند (کسرای، ص. ۱۷۲). زمینه و شرایط انقلاب‌های عربی با انقلاب‌های دوران گذشته تفاوت چندانی ندارد؛ اما شیوه ناآرامی و فرآیند انقلاب با انقلاب‌های بزرگ گذشته متفاوت بوده است؛ البته برخی از تفاوت‌ها ناشی از تفاوت در موقعیت و شرایط زمان وقوع این تحولات است. به طور مثال شبکه‌های اجتماعی و فضای مجازی در این انقلاب‌ها از جمله مؤلفه‌های تأثیرگذار در این انقلاب‌هاست؛ که نقش برجسته‌ای نیز در انقلاب‌های عربی ایفا نمودند.

همچنین در تأیید شرایط و زمینه‌های انقلاب‌های عربی پژوهش‌گران معتقدند؛ عوامل مختلفی در شکل‌گیری کنش جمعی در بهار عربی نقش داشتند؛ از جمله: حکومت‌ها یا دیکتاتوری‌های سلطنتی؛ فساد حکومتی، نقض آشکار حقوق بشر، بیکاری، رکود اقتصادی، تنگدستی و فقر شدید عوامل ساختاری جمعیتی مانند جمع وسیعی از جوانان تحصیل کرده

ناراضی و بیکار (Korotayev & Zinkina, 2011, p. 33)؛ تمرکز ثروت در دست اقتدارگرایان؛ عدم شفافیت در بازتوزیع ثروت عدم پذیرش وضع موجود از سوی جوانان (Reverchon, 2011, p. 98). در کنار عوامل داخلی زمینه‌ساز انقلاب‌های عربی، پژوهش‌گران به عوامل و شرایط خارجی نیز اشاره دارند. چنان‌که بیان شده شرایط زمینه‌ساز انقلاب‌های عربی شامل فشارهای بین‌المللی در حوزه‌های گوناگون اقتصادی، سیاسی همراه با ناکارآمدی دولت در داخل بود. همچنین استقلال ارتش و عدم حمایت از رژیم پیشین توسط ارتش، موجب هموار ساختن مسیر حرکت انقلابیون گردید (Shama, 2019, p. 28)؛ اما نکته قابل توجه در این انقلاب‌ها موضوع رهبری است که در نظریات نسل چهارم انقلاب‌ها به آن توجه شده است؛ اما در فرآیند این انقلاب‌ها رهبری واحد، منسجم با ایدئولوژی انقلابی مشاهده نمی‌شود؛ بلکه هدایت انقلابیون با تکیه بر شبکه‌های اجتماعی، فضای مجازی و رهبری ناشناخته بود.

انقلاب‌های عربی فاقد رهبری واحد و ایدئولوگ بودند؛ به طوری که در هیچ‌کدام از جنبش‌ها و حرکت‌های انقلابی و اعتراضی ۲۰۱۱ رهبری واحد وجود نداشت و هم‌چنین عدم شکل‌گیری ایدئولوژی انقلابی در حرکت اعتراضی و انقلابی این کشورها بود. اگر چه دموکراسی خواهی خواسته مشترک همه حرکت‌های انقلابی در جریان بهار عربی بود؛ اما تبدیل به یک ایدئولوژی مستحکم نشد (کسرابی؛ همان، ص. ۱۷۲). انقلاب‌های عربی از نظر عدم برخورداری از رهبر خاص و بهره از ظرفیت‌های شبکه اجتماعی، موجب ظهور نوع جدیدی از انقلاب‌ها از جهت رهبری و سازمان‌دهی اعتراضات است؛ چنان‌که بعضی از پژوهش‌گران از آن‌ها با عنوان «انقلاب‌های فیسبوکی» یا «توییتری» یاد می‌نمایند (Westmoreland & Allan, 2016, p. 206). برخی بر این اعتقادند که با ظهور شبکه‌های اجتماعی نقش رهبران در انقلاب‌ها کم رنگ شده است. به عبارتی هدایت انقلاب را با شبکه‌های اجتماعی می‌دانند؛ اما شواهد نشان‌دهنده آن است که این رهبری شاید در بخشی از جریان انقلاب ثمربخش بوده اما در نهایت به پیروزی قطعی و کسب قدرت به طور دائم منجر نشد.

دو گروه مخالف و موافق بر سر نقش رهبری رسانه‌های اجتماعی در پیشبرد انقلاب‌های عربی وجود دارند. موافقان بر نقش ضروری فناوری در ایجاد جامعه اعتراضی در فضای

مجازی تأکید دارند؛ زیرا در فضای واقعی امکان سازمان‌دهی و رهبری فعالیت ضد رژیم در این کشورها وجود نداشت. مخالفان نیز سعی دارند؛ تحصن عمومی سال ۲۰۱۰ را اقدامی ناموفق نشان دهند. به نظر این گروه توجه به ظرفیت رهبری رسانه‌های اجتماعی مبالغه آمیز است؛ زیرا این امر، نقش مؤثر دیگر گروه‌های مشارکت‌کننده در ناآرامی‌ها و اعتراضات را تحت الشعاع قرار می‌دهد. چنان‌که در مورد مصر، تنها ۲۰ درصد مصری‌ها به اینترنت دسترسی داشتند و رژیم ارتباطات اینترنتی را قطع کرده بود (زیبایی، ۱۴۰۰، ص. ۱۹). با وجود این‌که انقلاب‌های عربی در ظاهر فاقد رهبری بوده و شبکه‌های اجتماعی نقش رهبری را در سازمان‌دهی و هدایت اعتراضات مردمی ایفا نمودند؛ اما استفاده از رسانه‌های اجتماعی جدید، فقط معطوف به بخشی از جوانان فعال در فضای مجازی بود (Prompichai, 2018, p. 39).

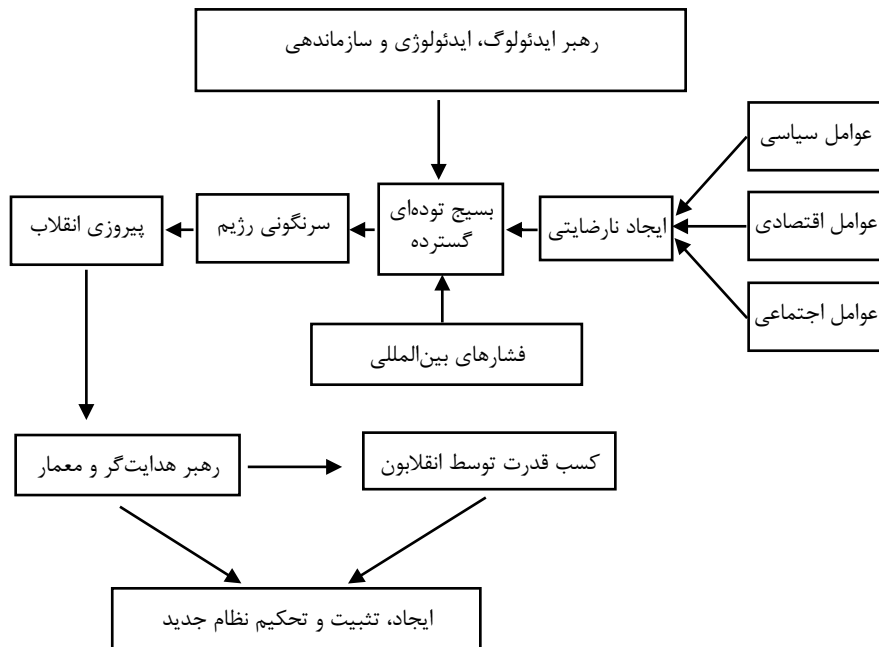
بررسی رهبری انقلاب‌های عربی توسط شبکه‌های اجتماعی بیان‌کننده وجه تفاوت در رهبری نسبت به انقلاب‌های نسل‌های پیشین نظریه انقلاب است. نکاتی چون «استفاده از شبکه‌های اجتماعی در فضای مجازی، ارتباط با گروه‌های برانداز دارای تجربه در سطح فراملی، به‌کارگیری الگوهای تجربه شده در سایر کشورها برای ثمربخش نمودن اقدامات اعتراضی و در نهایت مشخص نبودن رهبر یا اعضای تیم رهبری از مؤلفه‌های منحصر به فرد انقلاب‌های عربی بود که می‌تواند در نظام‌مند نمودن چارچوب انقلاب مورد توجه نظریه‌پردازان قرار گیرد (زیبایی، ص. ۲۰). همان‌طور که مشاهده می‌شود؛ شرایط و زمینه‌های وقوع انقلاب‌های عربی با سایر انقلاب‌ها به‌ویژه انقلاب‌های پیروز و موفق تفاوت چندانی ندارد؛ اما تنها عاملی که در جریان این انقلاب‌ها با انقلاب‌های دیگر متمایز است؛ عدم وجود رهبر و هدایت انقلاب توسط شبکه‌های اجتماعی و فضای مجازی است. لذا پژوهش حاضر علت اصلی شکست و ناکامی انقلاب‌های عربی را علی‌رغم دارا بودن شرایط، زمینه و علل مشترک آن‌ها با انقلاب‌های پیروز را فقدان مؤلفه رهبری در انقلاب‌های عربی می‌داند. در تأیید مدعای پژوهش حاضر می‌توان به نظرات اندیشمندان این حوزه اشاره نمود؛ که فقدان رهبری در انقلاب‌های عربی را به جای این‌که نقطه قوت بدانند؛ نقطه ضعف این انقلاب‌ها می‌دانند.

عزمی بشاره در زمینه آسیب‌شناسی ناکامی خیزش‌های عربی ۶ عامل را موجب ناکامی این

انقلاب‌ها می‌داند؛ در این میان عامل فقدان رهبری را به عنوان اولین عامل ناکامی انقلاب‌های عربی برمی‌شمارد. وی اندیشمندانی که از جذابیت «انقلاب‌های بدون رهبر» در دنیای امروز سخن می‌گویند را نقد می‌کند و تحسین نظریه‌پردازان از انقلاب‌های بدون رهبر را ابر می‌داند. به نظر وی، «اتفاقاً این بی‌مرکز بودن، خودانگیختگی و فقدان رهبری به جای نقطه‌ی قوت، به نقطه ضعف خیزش‌های عربی تبدیل و مانع شد این خیزش‌ها منجر به گذار دموکراتیک پایدار شوند (Bishara, 2021, p. 34) بیات نیز ضمن اشاره به ویژگی فقدان رهبری در انقلاب‌های عربی (نسل پنجم)، بیان می‌نماید؛ چگونه این انقلاب‌ها در اثر فقدان رهبری در موضع ضعف و ناکامی قرار گرفتند. انقلاب‌های عرب به «بی‌رهبری» مشهور بودند؛ البته، رهبران محلی یا هماهنگ‌کننده‌های بسیاری در میدان حاضر بودند؛ اما اول؛ هیچ رهبر کاریزماتیکی مانند لخ‌والسا، کورازون آکوئینو یا (آیت‌الله) خمینی برای هدایت آن‌ها ظهور نکرد. دوم؛ این انقلاب‌ها به ندرت توانستند اقدام به تشکیل سازمانی مستحکم نمایند تا از ساختار فرماندهی و توزیع مسئولیت‌ها برای بیان استراتژی، پیش‌بینی گام‌های بعد و ایجاد صدایی واحد برخوردار باشد. سوم، فقدان رهبری و سازمان مورد اعتماد به روشنی امکان نمایندگی و مذاکره را از بین می‌برد. چه کسی باید نماینده انقلابیون باشد و مذاکره کند؟ به همین دلیل، بعدها قیام سودان در سال ۲۰۱۹ سعی کرد از رهبری و سازمان اتحادیه‌های کارگری حرفه‌ای قدیمی و مهارت‌های سازمان‌دهی حزب کمونیست برای گذار موفق مدنی پس از سقوط ژنرال بشیر، استفاده کند. چهارم، این قیام هیچ‌گونه گفتار ایدئولوژیکی مشخصی نداشت؛ در واقع هیچ دیدگاه فکری برای بیان و حمایت از تحول انقلابی وجود نداشت؛ بازیگران اصلی، نیز در حاشیه قدرت دولتی ماندند؛ زیرا جهت کسب قدرت برنامه‌ریزی نداشتند؛ زمانی هم که متوجه شدند؛ باید قدرت دولتی را در دست گیرند؛ منابع لازم (رهبری، سازمان قدرتمند، دیدگاه استراتژیک و قوه قهریه) جهت گرفتن قدرت را نداشتند (بیات، ص. ۸۲)

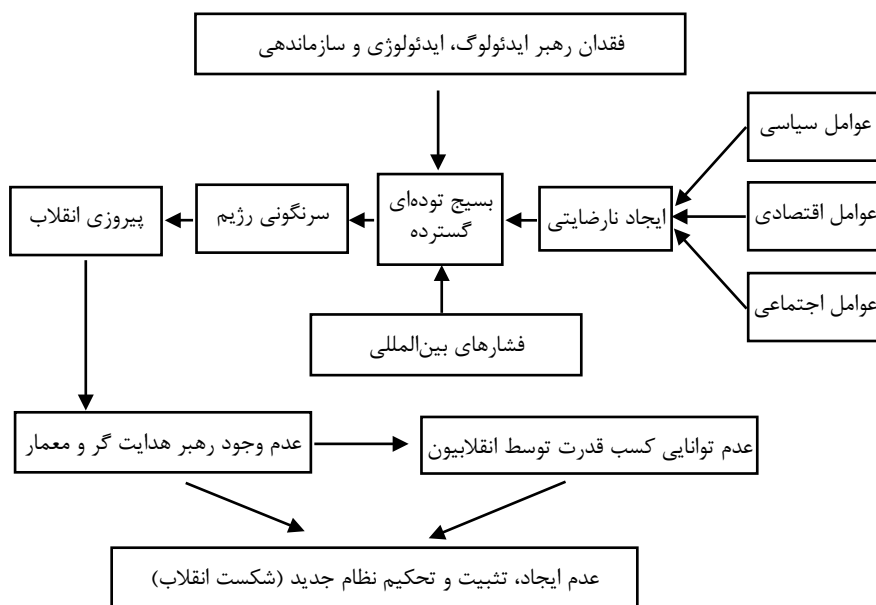
نکته‌ای که وجود دارد؛ انقلاب‌های نسل پنجم (انقلاب‌های عربی) علاوه بر فقدان رهبری، فاقد ایدئولوژی مشخص و مستحکمی بودند؛ به همین دلیل نمی‌توان، فقدان رهبری را عامل مؤثر بر ناکامی این انقلاب‌ها دانست؛ بلکه نبود ایدئولوژی خاص و مستحکم نیز نقش تأثیرگذاری ایفا می‌نماید. در پاسخ باید گفت؛ حضور رهبر در حرکت انقلابی موجب می‌شود؛ ایدئولوژی انقلاب را از بطن جامعه استخراج نموده و به تبیین، تبلیغ و گسترش آن در

میان پیروان پردازد؛ در واقع یکی از کارکردهای رهبر تبلیغ و تبیین ایدئولوژی مشخص انقلاب است. در صورت عدم حضور رهبر به‌ویژه رهبر کارزماتیک، ایدئولوژی امکان تبلیغ، تبیین و گسترش ندارد؛ لذا اولویت در حرکت و شرایط انقلابی و پیروزی آن با مؤلفه رهبری است. نکته قابل توجه دیگر نقش قدرت‌ها و حامیان خارجی ضدانقلاب در این کشورهاست، شاید به ذهن برسد که این عامل نیز از تأثیرگذاری بالایی در شکست انقلاب‌ها برخوردار بودند؛ اما انقلاب اسلامی مصداق بارزی است که نشان می‌دهد انقلابیون با وجود رهبر توانستند؛ در مقابل رژیم حاکم مسلح و مورد حمایت قدرت‌های بزرگ خارجی به پیروزی دست یابند. لذا این عامل نیز به اندازه عدم وجود رهبر در شکست یک انقلاب تأثیرگذار نیست. بدین ترتیب مؤلفه فقدان رهبری که نظریه پردازان انقلاب‌های نسل پنجم به عنوان ویژگی این انقلاب‌ها برشمرده‌اند؛ را می‌توان عامل ناکامی انقلاب‌های نسل پنجم در نظر



مدل شماره ۱- انقلاب‌های مورد بررسی نسل‌های اول تا چهارم نظریات انقلاب‌ها

گرفت. عدم وجود رهبر مدبر، مقتدر، شجاع و پیشرو موجب آسیب‌پذیری انقلاب‌ها و حرکت‌های انقلابی می‌شود. این عامل چنان از اهمیت برخوردار است که با وجود شبکه‌های اجتماعی و فضای مجازی، حمایت‌های خارجی و ... حرکت انقلابی به ثمر نخواهد رسید. چنان‌که در موارد ذکر شده در انقلاب‌های نسل پنجم مورد بحث قرار گرفت. در مدل‌های ۱ و ۲ انقلاب‌های نسل اول تا چهارم با انقلاب‌های نسل پنجم مورد مقایسه قرار گرفته‌اند.



مدل شماره ۲- انقلاب‌های نسل پنجم نظریات انقلاب‌ها (انقلاب‌های عربی-انقلاب‌های ناقص و ناکام)

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر در صدد پاسخ‌گویی به این سؤال بود؛ که «مؤلفه نقش رهبری در انقلاب‌های نسل پنجم از چه جایگاهی برخوردار است؟» لذا ابتدا برای پاسخ به این سؤال به اختصار به بررسی اهمیت رهبری در انقلاب‌ها و چهار نسل نظریات انقلاب‌ها به عنوان مبانی نظری پرداخته شد. سپس ویژگی‌ها و مؤلفه‌های نسل پنجم انقلاب‌ها و نظرات اندیشمندان این نسل

در خصوص ظهور نسل پنجم انقلاب‌ها مورد بررسی قرار گرفت. در ادامه جایگاه نقش مؤلفه رهبری در انقلاب‌های نسل پنجم مورد واکاوی قرار گرفت. بر اساس یافته‌های پژوهش حاضر، یکی از ویژگی‌های انقلاب‌های نسل پنجم و وجه تمایز آن‌ها با انقلاب‌های نسل‌های پیشین فقدان عامل رهبری است. بر اساس بررسی نظرات صاحب‌نظران حوزه انقلاب‌ها و مقایسه انقلاب‌های نسل پنجم و انقلاب‌های نسل‌های قبل این نتیجه حاصل شد؛ علی‌رغم آن‌که انقلاب‌های نسل پنجم از نظر شرایط زمینه‌ساز انقلاب با سایر انقلاب‌ها یکسان بودند؛ اما به دلیل فقدان رهبری با شکست مواجه شدند و نتوانستند به سرانجام برسند. با مقایسه انقلاب‌های پیروزی چون فرانسه، روسیه، الجزایر، کوبا، هند و انقلاب اسلامی یک وجه مشترک در موفقیت آن‌ها مشاهده می‌شود و آن دارا بودن رهبری منسجم در مراحل مختلف فرآیند انقلاب و بعد از پیروزی انقلاب است؛ اما این عامل در انقلاب‌های نسل پنجم (انقلاب‌های عربی) غایب از نظر است. لذا انقلاب به بیراهه رفته، از اهداف خود دور گردید و در نهایت در دستیابی به آرمان‌های خود ناکام ماند و شکست خورد؛ در نتیجه بهار عربی به خزان عربی تبدیل شد. لذا پژوهش حاضر به دلیل نقص انقلاب‌های نسل پنجم (انقلاب‌های عربی) در شرایط انقلابی خود، آن‌ها را «انقلاب‌های ناقص» یا «انقلاب‌های ناکام» نام‌گذاری می‌نماید.

اگرچه نسل‌های جدیدی از نظریات انقلاب‌ها ارائه و تبیین می‌شوند؛ اما مؤلفه رهبری انقلابیون، عامل تأثیرگذاری است که نمی‌توان آن را در هیچ یک از نسل‌ها و نظریات نادیده گرفت. درست است که در برخی نظریات انقلاب‌ها از نسل اول تا چهارم مؤلفه رهبری به عنوان عامل پیروزی انقلاب‌ها ذکر نشده است؛ اما در تمامی انقلاب‌های موفق که مورد بررسی نظریه‌پردازان قرار گرفته و بر اساس آن‌ها شرایط انقلابی و نظریات انقلاب خود را طرح و تبیین نموده‌اند؛ رهبر یا رهبرانی ایدئولوگ، هدایت‌گر و معمار حضور داشته و به ایفای نقش پرداخته‌اند. نقش رهبر در هدایت انقلابیون و ارائه ایدئولوژی انقلابی عاملی تأثیرگذار و غیر قابل انکار در پیروزی انقلاب‌هاست. در نسل‌های پیشین عامل رهبری در پیروزی را نادیده گرفته‌اند؛ اما در نسل پنجم به طور کلی یکی از ویژگی‌های این انقلاب‌ها فقدان رهبری است؛ البته مشاهده شد که در کشورهای تونس، مصر، لیبی و ... فقدان رهبری علی‌رغم وجود عوامل دیگر، در نهایت انقلاب به هرج و مرج، ناکامی و نابودی کشانده شد.

می‌توان گفت؛ انقلاب‌ها از آن جهت که وعده جهان بهتر و رسیدن به وضع مطلوب را می‌دهند؛ دارای اهمیت هستند. بر همین اساس در هر دوره، متناسب با شرایط زمان و مکان شکل و شیوه آن‌ها تغییر می‌نماید و به دنبال آن نظریات مربوط به انقلاب‌ها نیز تغییر می‌کنند. تنها عاملی که در همه سلسله علل نظریات انقلابی مشترک است؛ در کنار مردمی که از شرایط موجود به تنگ آمده‌اند و خواهان تغییر وضع موجود و رسیدن به وضع مطلوب هستند؛ رهبرانی هستند که خشم مردم محروم را در جریان انقلاب تا رسیدن به سر منزل مقصود هدایت می‌نمایند. نکته آخر آن‌که ویژگی‌های جدید انقلاب‌های نسل پنجم این هشدار را می‌دهد که منتظر حضور یک رهبر کاریزما و ظهور ایدئولوژی جدید برای ایجاد یک انقلاب جدید نباید بود؛ بلکه بنا بر ویژگی‌های جدید، هر لحظه امکان حرکتی تازه برای دستیابی به وضع مطلوب و جهانی بهتر محتمل است؛ اما در میانه راه و در هنگامه حساس رسیدن به قدرت، بی‌رهبری انقلاب را زمین خواهد زد؛ به عبارتی نبود رهبری مرگ انقلاب را در پی دارد.

امروزه در تمام فعالیت‌های تیمی وجود رهبر برای هدایت تیم ضروری و راه‌گشا است و البته رهبر شجاع، ریسک‌پذیر و پیش‌رو از عوامل موفقیت تیم است؛ لذا انقلاب که یک حرکت و کنش جمعی گسترده است، به طور قطع بی‌نیاز از رهبری شجاع، هدایت‌گر و پیش‌رو نیست. چرا که رهبر کاریزماتیک شجاع در مسیر حرکت انقلابی با عملکرد شجاعانه خود، تاکتیک‌ها و تصمیم‌گیری‌های هوشمندانه پیشاپیش انقلابیون حرکت و انقلابیون را به سمت هدف و آرمان‌های انقلابی هدایت می‌نماید. انقلابیون نیز با وجود چنین رهبری، از انگیزه و روحیه انقلابی بالا برخوردار شده و تا رسیدن به اهداف و آرمان‌های انقلاب و تثبیت و تحکیم نظام بعد از آن پیروی از رهبر را سرلوحه اقدام انقلابی خود قرار می‌دهند. می‌توان گفت ممکن است نسل نظریات انقلاب‌ها تغییر نماید اما نقش رهبری در پیروزی و سرانجام موفقیت انقلاب‌ها را نمی‌توان انکار نمود. لذا رهبری مؤلفه‌ای است که هم‌چنان نقش مؤثری در دستیابی اهداف انقلابیون ایفا می‌نماید. امروزه بر وجود رهبر پیش‌رو حتی در گروه‌های کوچک در جهت دستیابی به اهداف و موفقیت بیشتر تأکید می‌شود؛ بر این اساس کنش جمعی گسترده‌ای چون انقلاب نیز بی‌نیاز از وجود رهبر نخواهد بود.

ملاحظات اخلاقی

حامی مالی: مقاله حامی مالی ندارد.
مشارکت نویسندگان: نویسندگان به تنهایی تمام مقاله را نوشته است.
تعارض منافع: بنا بر اظهار نویسندگان در این مقاله هیچ گونه تعارض منافی وجود ندارد.
تعهد کپی‌رایت: طبق تعهد نویسندگان حق کپی‌رایت رعایت شده است.

منابع

- اسکاچپول، تدا (۱۳۷۶). دولت‌ها و انقلاب‌های اجتماعی. مترجم سید مجید روئین‌تن. تهران: سروش.
- بشاره، عزمی (۱۴۰۰). **درباره انقلاب و زمینه‌های آن، تلاشی برای تدوین نظریه‌ای علمی درباره انقلاب‌های عربی**، تهران: مانیا هنر.
- بیات، آصف (۱۴۰۲). **انقلاب بدون انقلابیون**، ترجمه علیرضا صادقی و رضا آرت، تهران: شیرازه کتاب‌ما.
- بیات، آصف (۱۴۰۰)، «بهار عربی و نظریه انقلابی: مداخله‌ای در یک بحث»، ترجمه: محمدرضا صدقی رضوانی، سایت مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، تاریخ انتشار در سایت: ۱۴۰۰/۸/۳۰.
- <https://www.cmess.ir/Page/View/2021-11-21/4921>
- پراشاد، ویجی (۱۳۹۸). **مرگ ملت و آینده انقلاب عربی**، ترجمه ستار و کیلی و حنیفا پیلوار، تهران: بان.
- رفیع پور، فرامرز (۱۳۸۴). **توسعه و تضاد**، تهران: شرکت سهام انتشار.
- زیبایی، مهدی (۱۴۰۲). «انقلاب‌های عربی: گذار از نسل‌های چهارگانه نظریه انقلاب» فصلنامه مطالعات بین‌المللی، ۱ (۶۹). صص. ۷-۲۴.
- عیوضی، محمدرحیم و محمد جواد هراتی (۱۳۹۹). **درآمدی تحلیلی بر انقلاب اسلامی ایران**. تهران: معارف.

- فرهی، فریده (۱۳۷۷). «نظریه اسکاچپول و انقلاب اسلامی». فصلنامه پژوهشی متین. ۲۳(۱)، صص. ۴۶۹-۴۸۲.
- فوران، جان (۱۳۷۵). «نظریه‌ای در خصوص انقلاب‌های جهان سوم». ترجمه مینو آقایی خوزانی، فصلنامه راهبرد، ۹(۳۲)، صص ۱۹۸-۲۲۷.
- کسرای، محمدسالار (۱۴۰۲). «نسل پنجم نظریه‌های انقلاب؟». پژوهشنامه متین، ۲۵(۹۸)، صص ۱۳۹-۱۸۰.
- گلدستون، جک (۱۳۸۵). مطالعاتی نظری، تطبیقی و تاریخی در باب انقلاب‌ها. مترجم محمدتقی دلفروز. تهران: کویر.
- _____ (۱۳۹۷). «به سوی نسل چهارمی از نظریه‌های انقلابی». مترجم احسان بدریکوهی. فصلنامه مطالعات راهبردی سیاستگذاری عمومی، ۸(۲۷)، صص ۳۸۱-۴۴۲.
- لاوسن، جورج (۱۴۰۰). کالبدشکافی جدید انقلاب، تهران: نگاه معاصر.
- ملکوتیان، مصطفی (۱۳۸۴). سیری در نظریه‌های انقلاب، تهران: قومس.
- ملکوتیان، مصطفی (۱۳۸۷). بازخوانی علل وقوع انقلاب اسلامی در سپهر نظریه‌پردازی‌ها، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ملکوتیان، مصطفی (۱۳۹۱). پدیده انقلاب، تهران: دانشگاه تهران.
- Abrams, B(2019), "A fifth generation of Revolutionary theory is yet to come", Journal of Historical Sociology, 32(3),pp 378-386.
- Abrams, B(2021), "Toward a Regeneration of Revolutionary Theory", Journal of Historical Sociology, 34(1),pp 142-149.
- Allinson, J(2019), "A fifth generation of revolutionary theory? ", Journal of Historical Sociology, (32)1,pp 142-151.
- Bishara, A(2021), **Understanding Revolutions: Opening Acts in Tunisia**, Bloomsbury Publishing.
- Foran, J (1993), "Theories of revolution revisited? Towards a fourth generation", Sociological theory, 11(1),pp 1-20.
- Foran, J(2005), **Taking Power: On the origins of ThirdWorld Revolutions**, Cambridge University Press.

- Goldstone, Jack A(1980), “Theories of Revolution: The Third Generation”, World Politics, Vol. 32, No.3.
- Goldstone, Jack A (2009), “Rethinking Revolutions: Integrating Origins, Processes and Outcomes”, CSSAAME (Comparative Studies of South Asia, Africa and the Middle East), Vol. 29.
- Korotayev, A; Zinkina, J (2011), “Egyptian Revolution: A DemographicStructural Analysis”, Entelequia. Revista Interdisciplinar, 13,pp 139–165.
- Lawson, G(2019), **Anatomies of Revolution**, Cambridge: Cambridge University Press.
- Monshipouri, M., Prompichai, T (2018). “Digital Activism in Perspective: Palestinian Resistance via Social Media”, International Studies Journal (ISJ), 14(4),pp 42-63
- Reverchon, A; de Tricornot, A(2011), “La rente petroliere ne Garantit Plus La Paix Sociale”, LE MONDE ECONOMIE. March 15, Retrieved from:http://www.lemonde.fr/economie/article/2011/03/14/la-rentepetroliere-ne-garantit-plus-la-paix-sociale_1492609_3234.html.
- Ritter, D(2015), **The Iron Cage Of Liberalism**, Oxford University Press.
- Shama, N(2019), **To Shoot or to Defect? Military Responses to the Arab Uprisings**, Georgetown University in Qatar.
- Westmoreland, M. R. and Allan D. K (2016), “Visual Revolutions in the Middle East”, Visual Anthropology. 29(3).pp 205-10.